

رابطه زیبایی و اخلاق در اندیشه عرفانی

علی سلمانی^۱، سعید علی تاجر^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۵/۱۱ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۱۱/۹)

چکیده

موضوع حُسن یا زیبایی یکی از مهمترین موضوعات مطرح شده در اندیشه‌ی عرفانی است. در همان نگاه نخست به این عنوان، به نظر می‌رسد که واژه‌ی حسن و معادل فارسی آن «نیکویی»، دارای نوعی دلالت اخلاقی است. کلماتی چون احسان و محسن که از مشتقات حسن است، غالباً در حوزه‌ی اخلاقی به کار می‌روند. همین نکته حاکی از آن است که بحث از زیبایی و حسن در عرفان اسلامی نمی‌تواند یک بحث زیباشناختی صرف به‌شمار رود و باید به گونه‌ای به‌دنبال تبیین پیوند میان زیبایی و اخلاق در این حوزه بود. این نوشتار بر آن است تا با ارائه‌ی تعریفی اجمالی از حسن و انواع آن، مقدمات پرداخت به چگونگی رابطه‌ی میان زیبایی و اخلاق در اندیشه عرفانی را فراهم بسازد. به عبارت دیگر، مسأله‌ی اصلی این مقاله، کوشش برای یافتن مبنای مابعدالطبیعی این ارتباط است. به نظر می‌رسد که بحث از رحمت امتنانی در اندیشه‌ی عرفانی (اندیشمندان بزرگی چون ابن عربی، شیخ محمود شبستری و...) و مساوقت آن با وجود، و از سوی دیگر، مساوقت زیبایی با وجود، دلالت بر پیوند ژرف میان زیبایی و اخلاق دارد.

کلید واژه‌ها: اخلاق، حسن، رحمت عامه، زیبایی.

۱. نویسنده‌ی مسؤول، استادیار دانشگاه بوعلی سینای همدان:

alisalmani1358@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه بوعلی سینای همدان.

مقدمه و طرح مسأله

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

موضوع حُسن یا زیبایی یکی از مهمترین موضوعات مطرح شده در اندیشه‌ی عرفانی است. در همان نگاه نخست به این عنوان، به نظر می‌رسد که این واژه و برابر نهاد فارسی آن، «نیکویی» دارای نوعی دلالت اخلاقی است. کلماتی چون احسان و محسن که از مشتقات حسن است، غالباً در حوزه‌ی اخلاقی به کار می‌روند. همین نکته حاکی از آن است که بحث از زیبایی و حسن در عرفان اسلامی نمی‌تواند یک بحث زیباشناختی صرف به‌شمار آید و باید به گونه‌ای در پی تبیین پیوند میان زیبایی و اخلاق در این حوزه بود.

جالب است توجه شود که در اندیشه‌ی عرفانی، برای همه‌ی مراتب زیبایی و به‌ویژه زیبایی‌های اخلاقی، از کلمه‌ی حسن استفاده شده است. همین واژه ریشه‌ی واژه‌هایی چون احسان و محسن در زبان عربی است که غالباً به معنای نیکوکاری و نیکوکار ترجمه می‌شوند. به نظر می‌رسد که در عرفان اسلامی هر کار نیکو (حَسَن)، از نگرگاه هستی‌شناختی، دارای زیبایی (حُسن) است و زیبایی ریشه‌ی هر عمل نیک است. به عبارت دیگر، میان نیکی و زیبایی، تعامل وجود دارد و عمل نیک به لحاظ حسن و زیبایی درونی، دارای فضیلت است. بدین ترتیب، مشخص می‌شود که در ترجمه‌ی واژه‌ی حسن به زبان فارسی، قرابت میان زیبایی و نیکوکاری مد نظر قرار گرفته و از همین‌رو، نیکویی یا خوبی به عنوان برابر نهاد این واژه گزیده شده است. این برابر‌نهادهای فارسی نیز، افزون بر اشاره به زیبایی‌های ظاهری، دارای نوعی دلالت اخلاقیند، اما این قرابت میان اخلاق و زیبایی به چه چیزی دلالت می‌کند؟ بر چه مبنایی می‌توان بر این قرابت معتقد بود؟

حسن

موضوع حسن یکی از مهمترین موضوعات مطرح شده در اندیشه‌ی عرفانی است که بیشتر در بحث از تجلی خداوندی (قوس نزول) و عشق (قوس صعود) مطرح شده است. اولین نکته‌ی شایان توجه در بحث از حسن و زیبایی عرفانی، آن است که در این حوزه

نمی‌توان به هیچ وجه تعریف مشخص و روشنی از موضوع مورد نظر ارائه داد، اما به طور کلی با مقایسه‌ی دیدگاه‌های مختلف در مورد زیبایی، می‌توان تا حدودی به رویکرد عرفانی نسبت به زیبایی نزدیک شد. به نظر می‌رسد که در طول تاریخ زیبایی‌شناسی، دو دیدگاه بنیادین در مورد زیبایی مطرح شده است. مطابق با دیدگاه اول که دیدگاهی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نسبت به زیبایی است، می‌توان زیبایی را همان هماهنگی^۱ یا تناسب^۲ دانست. در ذیل این دیدگاه حتی می‌توان مفهومی چون سودمندی را نیز به مفاهیم هماهنگی و تناسب تقلیل داد.^۳ به طور کلی می‌توان گفت زیبایی امری عینی و واقعی است و ارتباط چندانی با خوشایندی و ناخوشایندی ما ندارد. مطابق با این رویکرد، عقل ابزاری است که می‌تواند زیبایی و مراتب هستی‌شناختی آن را درک و دریافت کند (اکو، ۱۳۹۰، ۲۲) از جمله اندیشورانی که به این دیدگاه معتقد بوده‌اند، می‌توان فیثاغورث، افلاطون، ارسطو، توماس آکویناس را ذکر کرد. مطابق با دیدگاه دوم که می‌توان آن را دیدگاه مدرن قلمداد کرد، زیبایی امری عینی و واقعی نیست. به عبارت دیگر از منظر مدرن، زیبایی کیفیتی واقعی در عالم خارج نیست که بتوان به آن اشاره کرد. احساس خوشایند یا به عبارت دقیق‌تر همان لذتی که از مشاهده‌ی برخی کیفیات برای ما حاصل می‌شود، همان زیبایی است. از این نگرش زیبایی دقیقاً مترادف با احساس لذت‌بخش است و نه کیفیتهایی که آن احساس را ایجاد می‌کنند. از آنجا که این دیدگاه زیبایی را احساس می‌داند، مدعی است که عقل نمی‌تواند عامل دریافت آن باشد، زیرا ما تنها با احساس سر و کار داریم و درک و دریافت این احساس منوط به فعالیت قوه‌ای به نام ذوق^۴ (در مقابل ذائقه انسانی) در انسان است که به وجه عاطفی - احساسی انسان اشاره می‌نماید. مطابق با این دیدگاه، زیبایی تبدیل به یک امر تزئینی^۵ می‌شود و مختص طبقه‌ای خاص. از جمله اندیشوران

1. harmony

2. proportion

۳. باید توجه داشت که در تعریف تناسب و هماهنگی متناسب بودن اجزاء با هدفی که از آنها انتظار می‌رود قید می‌شود. این هدف در دست ساخته‌های انسانی همان کارکرد اشیاء برای انسان‌هاست و همین امر دلالت بر آن دارد که سودمندی نوعی تناسب و هماهنگی است.

4. taste

5. decorative

که به این نگرگاه باور داشته‌اند، می‌توان به فرانسیس هاجسن، دیوید هیوم و کانت اشاره کرد (سلمانی، ۱۳۸۸، ۷۱-۸۵).

به طور کلی در فرهنگ اسلامی و به طور خاص در سنت عرفانی، زیبایی به امری حسی و برآمده از احساسات و ذوق شخصی محدود نمی‌شود و پدیده‌ای ذهنی^۱ و شخصی نیست که به ذهن و روان انسان محدود گردد، بلکه حقیقتی خارجی است که هم حیثیت هستی شناختی دارد و هم حیثیت معرفت شناختی.

اصولاً بحث از حسن و زیبایی در اندیشه‌ی عرفانی، پیوند بسیار ژرفی با بحث آفرینش دارد. از این رو باید اذعان کرد که زیبایی در این وادی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، به نحوی که حتی می‌توان آن را بهانه‌ی آفرینش خداوندی دانست. مطابق با حدیث قدسی «کنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف» خداوند به بهانه‌ی مشاهده زیبایی خود، دست به آفرینش می‌زند. در واقع می‌توان گفت که عشق به زیبایی، بهانه‌ی آفرینش است.^۲ مطابق با تفسیر غالب و رایج، مراد از کنز مخفی همان صفات و اسماء خداوندی است. خداوند می‌خواهد زیباییش (که صفت همه اسماء و صفات است) به صورت نامحدودی منتشر بیابد، به گونه‌ای که به واسطه‌ی همه چیزهای خوب و زیبا شناخته شود و از این رهگذر، به آنها عشق ورزیده شود (chitick, 8, 2011). به طور کلی باید گفت که در اندیشه‌ی عرفانی، حسن و زیبایی مقام ظهور و تجلی حقیقت است. وقتی حقیقت متجلی می‌شود و از عالم غیب الغیوبی خود بیرون می‌آید، زیبایی تحقق پیدا می‌کند. در واقع حسن بدون تجلی معنا ندارد. حضرت حق (به عنوان زیبایی اعلی و مطلق) از مقام غیب الغیوبی خود که عارفان مسلمان آن را مقام «کنز مخفی» می‌خوانند بیرون می‌آید و در این حال حجاب از دیده برمی‌کشد. در این کشف حجاب از طرفی عالم نور وجود می‌یابد و از طرف دیگر حسن حق ظاهر می‌شود (پازوکی، ۱۳۸۸، ۲۶-۲۵). به زبان امروزی تر می‌توان گفت که: «... زیبایی از محبت الهی نشأت می‌گیرد، این همان اراده‌ی مستقر ساختن خود در دیگری است» (شوان، ۱۳۸۳، ۲۷).

1. subjective

۲. برخی از اندیشوران معاصر با توجه به این مطالب نوعی لزوم و وجوب پرداختن به زیبایی را نتیجه گرفته‌اند. در این مورد نک: [۵، ص ۱۰۶].

مطابق با این نگاه هستی شناختی به زیبایی، می‌توان حکم به زیبایی همه‌ی امور در عالم داد. هر چیزی در عالم زیباست زیرا تجلی یا ظهور حقیقت مطلق یا همان زیبایی اعلی است. این ادعا را می‌توان با اشاره به آیاتی چون «خلق السموات و الارض بالحق و صورکم فاحسن صورکم» (تغابن/۳) و احادیثی چون «ان الله كتب الاحسان علی کل شیء» (خداوند احسان (زیبایی) را در همه اشیاء قرار داد). (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۷/۵۷) مستند ساخت. این ادعا حاکی از مساوقت زیبایی با وجود است؛ یعنی هر چیزی که موجود است زیباست.^۱

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که زیبایی در اندیشه عرفانی امری عینی و ملموس است. عالم زیباست چون تجلی خداوندی است که خود زیباست و زیبایی را دوست دارد. با توجه به توضیحات ارائه شده باید گفت که می‌توان رویکرد عرفانی نسبت به زیبایی را ذیل رویکرد اول مطرح کرد؛ هر چیزی که در عالم وجود دارد زیبا و به تعبیر دیگر متناسب و هماهنگ است؛ مگر می‌شود تجلی موجودی که زیباست در خود عیب و نقصی داشته باشد:

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست

به‌رغم توصیفات ارائه شده از حسن و زیبایی در اندیشه عرفانی به نظر می‌رسد که هنوز معنای حسن چندان روشن و واضح نیست. همانگونه که بیان شد نمی‌توان تعریف روشن و واضحی از حسن ارائه داد. زیرا زیبایی و حسن اعلی در مرتبه‌ی کنز مخفی (پیش از ظهور و تجلی) غیر قابل توصیف است. از همین‌رو می‌توان ادعا کرد که زیبایی یا حسن الهی نوعی رمز و راز غیر قابل توصیف است. در صورت تجلی و ظهور این زیبایی در عالم ما تنها می‌توانیم آن را متناسب با ظهورش در عالم توصیف نماییم. در عالم مادی و انسانی حسن خداوندی با اوصافی چون تناسب و ملائمت همراه است. به عبارت دیگر می‌توان گفت هر امر زیبایی در عالم، متناسب و ملائم طبع ما نیز هست. البته باید توجه داشت که این توصیف را در مورد زیبایی مطلق و اعلا نمی‌توان به کار

۱. مساوقت میان زیبایی و وجود در عالم فلسفه نیز به وسیله‌ی صدرالماتلهین بیان شده است. در این باب می‌توان به مقاله بسیار ارزشمند زیر اشاره کرد: (اکبری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶-۹۳).

برد. پس به طور خلاصه می‌توان گفت زیبایی‌های اعلی‌ترین است و زیبایی‌های متجلی در عالم همراه با خصوصیتی چون تناسب و هماهنگی ظاهر می‌شود (پازوکی، ۲۸-۲۷).

حسن و جمال

همانگونه که بیان شد حسن غالباً در کتابهای عرفانی در بحث از صنع خداوندی و عشق مطرح می‌شود. به نظر می‌رسد که واژه‌ی جمال نیز همان معنای حسن را افاده می‌کند. البته عده‌ای میان حسن و جمال تفاوت قائل شده‌اند. به‌زعم این افراد حسن زیبایی مطلق است و جمال ظهور آن است، یعنی جمال حسنی است که ظاهر شده و در اعیان موجودات تجلی کرده است (پورجوادی، ۱۳۸۰، ۲۱۰). البته برخی اندیشوران نیز تفاوت چندانی میان حسن و جمال قائل نیستند و آنها را به نحوی مترادف هم می‌دانند. برای مثال راغب اصفهانی واژه‌ی جمال را به معنای حسن زیاد (حسن الکبیر) تعریف می‌کند و آن را دو نوع می‌داند. گاهی برای انسان به کار می‌رود و به معنای زیبایی است و گاهی برای غیر انسان و به معنای خیر زیاد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۳۵).
 واژه‌ی حسن در آثار قدیم فارسی، برای مثال در *سوانح احمد غزالی* و *مونس‌العشاق* شیخ اشراق، به نیکویی ترجمه شده است (پورجوادی، ۲۰۷). این واژه فارسی در همان نگاه نخست علاوه بر دلالت زیباشناختی دربردارنده نوعی دلالت اخلاقی نیز هست. این دلالت دو گانه بیشتر خود را در بحث از انواع زیبایی نمایان می‌سازد.

انواع زیبایی

مشخص شد که اصل همه زیبایی‌های موجود در عالم ناشی از زیبایی خداوند است و این همان حسن کلی یا مطلق است که چون خورشیدی همه جا را از نور خود منور کرده است. درست است که همه امور در عالم از جمال خداوندی بهره‌منداند، اما زیبایی آنها به یک اندازه نیست. همان طور که بهره‌ی هر مکان از آفتاب به ظرفیت آن و قرب و بعد آن نسبت به خورشید بستگی دارد، بهره هر چیز از حسن کلی نیز متناسب با ظرفیت و قرب و بعد آن نسبت به خداوند است. از اینجاست که موجودات همه به یک درجه حسن الهی را نشان نمی‌دهند. بعضی از بعض دیگر زیباتراند، به دلیل این که در سلسله مراتب وجود به حق تعالی و حسن کلی نزدیک‌تراند (پورجوادی، ۲۱۳). از

آنجایی که هدف این نوشتار تنها بحث در مورد رابطه میان زیبایی و اخلاق است، طرح مفصل سلسله مراتب زیبایی (که به نحوی در موازات با سلسله مراتب وجود یا همان حضرات خمس عرفانی است) ضروری به نظر نمی‌رسد. اما تا آنجایی که به بحث ما مرتبط است می‌توان گفت که به طور کلی **زیبایی‌های موجود در این عالم** به دو دسته زیبایی‌های محسوس و معنوی تقسیم می‌شوند:

زیبایی‌های محسوس: مراد از زیبایی محسوس زیبایی‌های موجود در عالم طبیعت و ظاهر انسانی است. خود این نوع زیبایی دو مراتب است. برای مثال زیبایی گل در عالم نباتات بیش از چیزهای دیگر است و زیبایی طلا در میان فلزات بیشتر است. در میان همه امور عالم و حیوانات می‌توان انسان را به لحاظ ظاهری و جسمانی زیباترین موجودات دانست. این نکته را می‌توان با اشاره به آیاتی چون «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» (تین/۴) مستند کرد. به طور کلی در اندیشه عرفانی اعتقاد بر آن است که خداوند کمال حسن خود را به آدم و فرزندان او بخشید. البته باید توجه داشت که مراد از انسان در آیه بیان شده تنها حیث جسمانی او نیست.

زیبایی‌های معنوی: همانگونه که بیان شد افزون بر زیبایی‌های موجود در طبیعت (که جسم انسانی را نیز دربر می‌گیرد) می‌توان به زیبایی‌های درونی و باطنی که مختص انسان است اشاره کرد. مراد از این نوع زیبایی همان زیبایی‌های اخلاقی است که در انسان ظاهر می‌شود. ایثار، فداکاری علم، تقوا و فضایل دیگر همگی ذیل زیبایی‌های معنوی قرار می‌گیرند. این نوع زیبایی‌ها با چشم و گوش قابل درک نیست و به قول غزالی تنها به مدد بصیرت عقل قابل ادراک است (غزالی، ۱۳۸۴، ۲/۵۷۶). می‌توان گفت که زیبایی‌های دسته اول زیبایی‌های خُلق و زیبایی‌های دسته دوم زیبایی‌های خُلُق است. هر دوی این زیبایی‌ها به لحاظ ماهوی تفاوت چندانی با همدیگر ندارند اما به لحاظ ابزار ادراکی مورد نیاز با همدیگر متفاوت‌اند. راغب اصفهانی در این مورد معتقد است که خُلُق با خُلُق در اصل یکی است همچون شُرب و شَرَب و صُرم و صَرم. لیکن خُلُق به کیفیات و شکل‌ها و صورت‌های درک شده با چشم، اختصاص یافته است و خُلُق ویژه نیرو و سرشت‌هایی است که با بصیرت فهمیده می‌شوند (راغب اصفهانی، ۲۹۶). با توجه به همین نکته می‌توان ادعا کرد که زیبایی محسوس ظهور بیرونی و زیبایی‌های اخلاقی ظهور باطنی حسن و جمال الهی در عالم مُلک است. اما همانگونه که بیان شد

باید به یاد داشت که عرفا و حکمای اشراقی که در ورای عالم مُلک، به عوالم ملکوت قائل بوده‌اند، برای حسن و تجلی آن مراتب بالاتری در نظر گرفته اند.^۱

پس مشخص شد که زیبایی ناشی از تجلی خداوندی در عالم است و این تجلی دارای سلسله مراتب است. یکی از مراتب آن زیبایی‌های اخلاقی است که نسبت به زیبایی‌های ظاهری ارزشمندتر است. درست همانگونه که در امور مادی موجود در عالم وجود تناسب سبب زیبا شمردن آنها می‌شود و ملائم طبع ما واقع می‌گردد، در فضایل و اعمال اخلاقی نیز نوعی هماهنگی و تناسب اعمال با غایات مشاهده می‌شود که دلالت بر زیبایی آنها دارد. البته باید توجه داشت این حقیقت که زیبایی‌های اخلاقی یکی از انواع زیبایی‌ها می‌باشد رابطه میان زیبایی و اخلاق را تبیین نمی‌کند، بلکه تنها بیان کننده آن است که می‌توان اعمال و فضایل اخلاقی را به لحاظ زیباشناختی مورد توجه قرار داد. پس باید برای تبیین ارتباط اخلاق و زیبایی شناسی به تبیین یک مبنای متافیزیکی پرداخت.

پیوند زیبایی و اخلاق و مبنای متافیزیکی آن

رابطه‌ی میان اخلاق و زیبایی از چنان اهمیتی برخوردار است که حتی امروزه با جدا شدن زیبایی‌شناسی به عنوان حوزه‌ای مستقل که تنها به بحث زیبایی می‌پردازد، حجم بسیار زیادی از کتابها و مقالات منتشر شده به این عنوان می‌پردازند. حتی منادیان جدایی بحث زیبایی از دین و اخلاق نتوانستند به طور بنیادی زیبایی را از اخلاق جدا سازند. هیوم از جمله نخستین اندیشمندانی است که به‌رغم تقلیل زیبایی و اخلاق به احساس و عاطفه‌ی انسانی و توجه به شباهت‌ها و موازات آنها با همدیگر در پی آن است که آنها را از همدیگر متمایز سازد (Townsend, 2001, 139). کانت نیز به عنوان سردمدار اصلی اندیشه مدرن بحث از زیبایی را متمایز از بحث اخلاق می‌داند و تلاش

۱. افزون بر زیبایی عالم مُلک (که هم زیبایی‌های محسوس و هم زیبایی‌های معنوی را دربر می‌گیرند) می‌توان به مراتب بالاتر زیبایی یعنی زیبایی‌های مثالی، زیبایی‌های جبروتی، زیبایی‌های علمی (یا همان زیبایی‌های اعیان ثابت) و در نهایت زیبایی اعلی یا همان زیبایی خداوند در مرتبه غیب الغیوبی اشاره کرد. همانگونه که بیان شد سلسله مراتب زیبایی‌ها در موازات با سلسله مراتب وجود و به تعبیر دیگر سلسله مراتب عالم مطرح می‌شود. در مورد سلسله مراتب عالم [نک: ابن عربی، ۲۰۰۳، ۱۹۶، ۱۷۲، ۹۸؛ رضائزاد، ۱۳۸۲، ۹۰؛ کاشانی، ۱۳۸۳، ۲۴۶].

می‌کند تا با شرح خصوصیت منحصر به فرد تجربه‌ی زیباشناختی، زیبایی را از خیر اخلاقی متمایز بسازد. حتی او نیز به‌رغم این اقدام سرانجام در بخش‌های پایانی نقد قوه حکم بر **رابطه‌ی غیر مستقیم** میان اخلاق و زیبایی اشاره کرده و صریحاً این عقیده را بیان می‌کند که زیبایی نماد خیر است. (او زیبایی‌های طبیعی را بیانگر ایده‌های اخلاقی می‌داند و معتقد است که آثار هنری نیز بیانگر غیر مستقیم ایده‌های اخلاقی‌اند نک: کانت، ۱۳۸۱، ۳۰۳-۳۰۸).

با توجه به اهمیت رابطه‌ی زیبایی با اخلاق باید به ماهیت این ارتباط در اندیشه عرفانی بپردازیم. همانگونه که بیان شد زیبایی در اندیشه‌ی عرفانی دارای حیث وجودشناختی است و فضایل اخلاقی به عنوان یکی از مراتب زیبایی مطرح می‌شود. اما همانگونه که بیان شد به نظر می‌رسد که اشاره به زیبایی‌های اخلاقی نتواند ماهیت ارتباط مذکور را شرح دهد. زیرا حتی اندیشمندان چون هیوم و کانت به‌رغم جداسازی اخلاق از زیبایی‌شناسی به زیبایی فضایل اخلاقی نیز معتقدند و برآنند که این نوع زیبایی‌ها به هیچ وجه نمی‌تواند **ارتباط مستقیم** میان زیبایی و اخلاق را ثابت بنماید. مسأله‌ی اساسی در نزد این اندیشوران آن است که ما در داوری زیبایی نباید آن را به لحاظ اینکه از لحاظ اخلاقی مثمر ثمر است، زیبا بدانیم. اما بعد از داوری زیبایی می‌توان به ارتباط آن با اخلاق اشاره کرد. به نظر می‌رسد ارتباطی که میان زیبایی و اخلاق در اندیشه‌ی عرفانی مطرح است از سنخ ارتباط بیان شده نیست. در این نوع اندیشه حتی زیبایی‌های طبیعی و هنری نیز دارای دلالت اخلاقی‌اند و به طور کلی نمی‌توان زیبایی را مستقل از اخلاقی بودن آن در نظر گرفت.

مبنای متافیزیکی ارتباط میان زیبایی و اخلاق در اندیشه عرفانی

همانگونه که قبلاً بیان شد زیبایی و حسن در اندیشه عرفانی با تجلی مرتبط است. خداوند زیبایی خود را با تجلی به نمایش در می‌آورد. از همین‌رو همه امور عالم زیباست و باید این زیبایی را مساوق با وجود دانست. اما این نکته‌ی بسیار ارزشمند شایسته توجه است که **خداوند در فرایند تجلی علاوه بر ظاهر ساختن زیبایی یا همان وجود، عملی اخلاقی را انجام می‌دهد.** به عبارت دیگر می‌توان گفت که خلق خداوندی نوعی بخشش و رحمت محسوب می‌شود و دلالت بر جود وی دارد. این نکته کلیدی در

عرفان اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. برای روشن تر شدن این مطلب می توان به بحث رحمت در اندیشه عرفانی اشاره کرد.

در عرفان اسلامی از دو نوع رحمت سخن گفته می شود. رحمت امتنانی که مولود اسم «رحمن» است و رحمت وجوبی که مولود اسم «رحیم» است. این دو اسم که در «بسم الله» و در ابتدای هر یک از سوره های قرآن کریم آمده، از حیث لفظ، اشتراک در ریشه و مصدر دارند و به لحاظ معنا چون ریشه آنها به دو صورت و در دو قالب آمده، کمی با همدیگر متفاوت اند (حکمت، ۱۳۸۴، ۱۴۴). مراد از رحمت عامه رحمتی است که بر حسب عنایت الهی از ذات برآمده و بدین ملاحظه به امتنان معروف است که در قبال عملی از اعمال بنده خدا نبوده، بلکه منتی است سابق از سوی حضرت حق نسبت به بنده اش (رضانژاد، ۱۳۸۰، ۷۸۰/۲). خداوند به صفت رحمانیت عام الحکم (رحمت امتنانی) به هر موجودی وجود خاص او را اعطا کرده است بدون این که در برابر چیزی باشد یا عوضی داشته باشد. این همان رحمتی است که در آیه «و رحمتی وسعت کل شیء» (اعراف/۱۵۶) به آن اشاره شده است. این رحمت مترادف با وجود یا ارزانی داشتن وجود است^۱.

اما تجلی دوم یا همان تجلی رحیمی خاص همان فیضانات کمال معنویه ای است که خداوند به برخی مومنان به سبب برخی معارف و اعمال اعطا می فرماید. شبستری از این تجلی تعبیر به «فیض» نموده است. در این تجلی کافر از مومن و عاصی از مطیع و ناقص از کامل ممتاز می گردد و این فیض خاص است که طینت انسان را گلشن می سازد (لاهیجی، ۱۳۸۱، ۵).

اما آنچه در بحث کنونی ما دارای اهمیت است تنها رحمت عامه یا امتنانی است. همانگونه که بیان شد خداوند رحمت خود را به تمام امور عالم اعطا ساخته است و این رحمت معادل با وجود است. در مباحث پیشین مطرح شد که **زیبایی عین وجود** است. پس با توجه به مطالب بیان شده در مورد رحمت امتنانی مشخص می شود که

۱. محمد لاهیجی در شرح خود بر «گلشن راز» این رحمت را با ابیات زیر توصیف می کند:

این بود مر ذوات را شامل	ناقص از وی برابر کامل
کافر و کفر و مومن و ایمان	همه را اندرو مساوی دان

وجود عین رحمت خداوندی است. نتیجه آن که زیبایی مساوق با رحمت یا همان بخشش خداوندی به عالم و انسان است. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که زیبایی از همان ابتدا دارای حیث ارزشی و اخلاقی هست. خداوند در قالب تجلی عالم و با ظاهر ساختن زیبایی خود دست به اقدامی اخلاقی زده است. به عبارت دیگر، وجود این عالم هم محصول فعل اخلاقی و هم محصول فعل زیباشناختی خداوند است؛ البته آنها در واقع دو فعل جداگانه نیستند. همین معیت اولیه و ذاتی اخلاق و زیبایی شناسی توجیه کننده ارتباط وثیق میان زیبایی شناسی و اخلاق است.

نویسندگان برآنند که از رهگذر همین پیوند وجودی زیبایی با رحمت خداوندی است که می‌توان به پیوند ناگسستنی زیبایی با اخلاق معتقد بود. اگر معتقد باشیم که عالم زیبا و متناسب همان ظهور فعل اخلاقی خداوند است، باید به معیت اولیه و ذاتی اخلاق و زیبایی شناسی پایبند باشیم. اگر در مقام هنرمند مسلمان مقید به اندیشه عرفانی می‌خواهیم زیبایی‌های غیر از زیبایی‌های عالم موجود خلق کنیم، باید این ارتباط وثیق را مدنظر داشته باشیم و با الگو قرار دادن صنع خداوندی و فرایند آن ارزشمندترین داشته خویش را در قالب‌های متناسب و زیبا به دیگران اعطا نماییم.

نتیجه‌گیری

با توجه به نکات بیان شده مشخص شد که با توسل به بحث مساوقت وجود و زیبایی از یک سو و مساوقت رحمت، وجود و زیبایی از سوی دیگر در اندیشه عرفای نامداری چون ابن عربی، شیخ محمود شبستری می‌توان مدعی شد که تجلی و ظهور خداوند در قالب اسماء و صفات که به عبارتی سبب خلق این عالم می‌شود در عین حال هم یک عمل زیباشناختی (یعنی همان خلق امور زیبا و متناسب) و هم یک عمل اخلاقی (بخشش وجود به همه امور عالم) به‌شمار می‌رود. همین نکته بیانگر معیت ذاتی و اولیه زیبایی با اخلاق است:

«...پیام زیبایی، در عین حال هم عقلانی است و هم اخلاقی: عقلانی است زیرا در جهان اعراض وجود ذات مطلق را به ما منتقل می‌کند، بدون آن که متوسل به اندیشه

انتزاعی شویم؛ اخلاقی است، زیرا ما را متوجه می‌کند که چه چیزی را باید دوست بداریم و در نتیجه چه باشیم» (Schuon, 1981, 178-9).

کتابشناسی

قرآن مجید.

۱. ابن عربی، محی الدین، *الفتوحات المکیة*، بیروت، دار صادر، ۲۰۰۳ م.
۲. اکبری، رضا، «ارتباط وجود شناسی و زیبایی شناسی در فلسفه ملاصدرا»، مجموعه مقالات زیبایی شناسی، به کوشش محمد افروغ، موسسه انتشاراتی جمال هنر، ۱۳۸۹ ش.
۳. اکو، اومبرتو، *تاریخ زیبایی*. ترجمه و گزینش هما بینا، فرهنگستان هنر و موسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متین»، ۱۳۹۰ ش.
۴. بینای مطلق، محمود، *نظم و راز*، هرمس، ۱۳۸۵ ش.
۵. پازوکی، شهرام، *حکمت هنر و زیبایی در اسلام*، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۸ ش.
۶. پورجوادی، نصرالله، «حسن و مراتب و ادراک آن»، *راز و رمز هنر دینی*، سروش، ۱۳۸۰ ش.
۷. حکمت، نصرالله، *حکمت و هنر در عرفان ابن عربی*، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۴ ش.
۸. راغب اصفهانی، ابو القاسم الحسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
۹. رضانژاد، غلامحسین، *هدیة الامم، الزهراء*، ۱۳۸۰ ش.
۱۰. سلمانی، علی، «دیدگاه هیوم در باب زیبایی»، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز، شماره پاییز و زمستان، ۱۳۸۹ ش.
۱۱. شوان، فریبتوف، «حقایق و خطاهایی درباره‌ی زیبایی» هنر و معنویت، تدوین و ترجمه‌ی انشاءالله رحمتی، انتشارات فرهنگستان هنر، ۱۳۸۳ ش.
۱۲. غزالی، ابو حامد محمد، *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیو جم، علمی فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.
۱۳. قشیری، عبدالکریم ابن هوزان، *رساله قشیریة*، ترجمه‌ی ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، به کوشش بدیع الزمان فروزانفر، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.
۱۴. کاشانی، عبدالرزاق، *شرح فصوص الحکم*، به کوشش مجید حاجی‌زاده، همایش، ۱۳۸۳ ش.
۱۵. کانت، ایمانوئل، *نقد قوه حکم*، ترجمه‌ی عبدالکریم رشیدیان، نی، ۱۳۸۱ ش.
۱۶. لاهیجی، محمد، *شرح گلشن راز*، مقدمه‌ی محمد رضا بزرگ خالقی و عفت کرباسی، زوار، ۱۳۸۱ ش.
۱۷. محمد باقر، *بحار الانوار*، ج ۳۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

18. Chittic William C (2011). 'the Aesthetic of Islamic Ethics', *Sharing Poetic Expressions Beauty, sublime, mysticism in Islamic and occidental culture*, edited by A-T. Tymieniecka, Springer.
19. Schuon Frithjof(1981). *Esoterism as principle and as way*, Prenial Books, Bed Font. Middle sex.
20. Townsend, Dabney(2001). Hume's Aesthetic Theory, in *Taste and Sentiment*. Routledge.

